

بررسی کتاب

تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۲۲

محمد باقر خزانلی

فصل اول کتاب با عنوان «زمینه‌های پیدایش عصر رضاشاه» با طرح این سؤال آغاز می‌شود: چرا جامعه‌ای که تلاش‌های بسیاری را برای به دست آوردن مشروطه انجام داد، پس از به دست آوردن آن بار دیگر شاهد ظهور حکومت استبدادی به مراتب خفقان‌آورتر از گذشته شد، (ص ۷) وی برای رسیدن به پاسخ این سؤال ابتدا به برشمردن ویژگی‌های حکومت دیکتاتوری پرداخته است. دوران قبل از مشروطیت، ضرورت اصلاحات در جامعه قاجار، تلاش برای نوگرایی در جامعه، زمینه‌های بروز انقلاب مشروطه و در نهایت پیروزی انقلاب مشروطه برخی از موضوعات این فصل را تشکیل می‌دهند. سپس این سؤال را مطرح می‌کند که چرا مشروطه موفق نشد؟ جواب این سؤال را از دیدگاه چهار دسته بیان کرده است: دسته اول معتقدند که این ناکامی ناشی از عدم اطلاع کافی مردم ایران از مشروطه بود. دیدگاه دوم علت راناشی از توطئه‌های عوامل وابسته به بیگانگان و قدرت‌های استعماری می‌دانند. دیدگاه سوم علت راناشی از به انحراف کشیده شدن مشروطه از راه اصلی خود توسط عوامل غرب زده و فراماسونری و سعی آنان در جدایی دین از سیاست و خارج کردن علما از جامعه می‌دانند. و دیدگاه چهارم علت ناکامی مشروطه را فراهم نبودن شرایط تاریخی لازم برای آغاز این حرکت در ایران ذکر می‌کنند.

نویسنده با طرح دلایلی به رد دیدگاه‌های فوق می‌پردازد. از نظری «اشکال اساسی که در نظام این تحلیل‌ها یا برداشت‌ها از مشروطه وجود دارد، آن است که شکست مشروطه را قطعی فرض کرده‌اند و اگر ما فرض کنیم که مشروطه شکست خورده در آن صورت بالطبع باید رگه‌هایی از واقعیت در تحلیل‌های فوق وجود داشته باشد.» (ص ۲۲)

نویسنده ضمن رد شکست مشروطه معتقد است که با توجه به دستاوردهای مشروطه نمی‌توان گفت که شکست خورده است. از نظری مشروطه یک نظام دموکراتیک و مردم‌سالار به وجود آورد و فلسفه سیاسی نوینی با افق‌های جدید و نگاهی کاملاً متفاوت به حکومت در ایران پایه ریزی کرد. وی می‌نویسد: «مشروطه نتوانست به نظام سیاسی مردم‌سالاری ختم شود، اما حکومت و جایگاه آن را که تا قبل از مشروطه در آسمان بود پایین آورد و زمینی ساخت.» (ص ۲۳)



■ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۲۲

■ نویسنده: دکتر صادق زیباکلام

■ ناشر: انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ۱۶۱ ص، ۸۵۰۰ ریال، شابک: ۹۶۴-۴۵۹-۸۳-۴

دکتر زیباکلام بزرگترین دستاورد مشروطه را زیر سؤال بردن نظام استبدادی چند هزار ساله می‌داند و بر این باور است که مشروطه نه تنها شکست نخورده، بلکه بخش عمده‌ای از گفتمان سیاسی امروز ما در اصل ریشه در مشروطه دارد

یکی از حساس‌ترین و پرتنش‌ترین دوران تاریخ ایران، سال‌های پس از شهر یور ۱۳۲۰ و سقوط نظام دیکتاتوری رضا شاه است. در این دوران پس از حدود پانزده سال استبداد و فقدان آزادی سیاسی، جامعه به یکباره با فضای باز روبرو گردید و موقعیت برای عرض اندام تشکل‌ها، احزاب سیاسی و فعالیت‌های افراد جامعه با هر عقیده و نظر مهیا گردید.

کتاب تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۲۲ نوشته دکتر صادق زیباکلام در چهار فصل به بررسی تحلیلی وقایع این ایام پرداخته است. نویسنده همانند کتاب‌های دیگر خود، چون سنت و مدرنیته و ما چگونه ما شدیم، به طرح سؤالاتی درباره وضعیت جامعه پرداخته و در پی پاسخ‌گویی به آن سؤالات برآمده است. وی در تجزیه و تحلیل‌های خود درصد بیشتری از علل وقوع حوادث را به جامعه ایران مربوط می‌داند و سهم کمتری را متوجه دخالت بیگانه می‌گرداند. نویسنده مخالف نظریه تئوری توطئه خارجی در تحلیل‌ها است و با این تفکر به بررسی حوادث این دوران می‌پردازد.

► ساختمان مجلس شورای ملی، اوایل پهلوی



دکتر زیباکلام در تجزیه و تحلیل‌های خود درصد بیشتری از علل وقوع حوادث را به جامعه ایران مربوط می‌داند و سهم کمتری را متوجه دخالت بیگانگان می‌گرداند



ناکافی بودن صلابت، رهبری، انسجام و برنامه‌ریزی نهضت مشروطه ذکر می‌کند. در نتیجه نظام قاجار هم چنان دست نخورده برقرار مانده بود و ساختار سیاسی و اقتصادی ایران جا به جا نشده بود.

نویسنده مهم‌ترین عامل داخلی را به سلطنت رسیدن محمد علی‌شاه می‌داند، زیرا استبداد، خشونت و بی‌پروایی او مهم‌ترین مانع به ثمر رسیدن نهال مشروطه شد. (ص ۳۷). سومین دلیل را منازعات فکری، سیاسی و عقیدتی مشروطه خواهان می‌داند. چهارمین و مهم‌ترین دلیل ناکامی مشروطه را فروپاشی اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی پس از مشروطه ذکر می‌کند و می‌افزاید: این اوضاع نابسامان و به دنبال آن اوضاع پریشان جهان را در آستانه جنگ جهانی اول می‌توان از موانع مهم عدم تحقق اهداف مشروطه دانست. چنان که فقط چند ماه پس از استقرار مشروطه ناصر الملک صدر اعظم هنگام تقدیم بودجه به مجلس مملکت را ورشکسته اعلام می‌کند. (ص ۴۱)

با توجه به این مشکلات عمیق اقتصادی، تنها راه نجات کشور حفظ نظام استبدادی و ایجاد یک دولت نیرومند مرکزی بود که همه گروه‌ها بر آن توافق داشتند و در این شرایط رضاخان میر پنج به عنوان یک ناجی وارد عرصه سیاسی جامعه ایران شد و در مدت پانزده سال به نوگرایی در سایه استبداد خود پرداخت.

در فصل دوم نویسنده به ترسیم اوضاع آشفته و فضای آزادی که پس از خفقان و استبداد رضا شاه به وجود آمد می‌پردازد و پنج گروه رقیب را که پس از شهریور ۱۳۲۰ در ایران ظاهر شدند ذکر می‌کند: قدرت‌های خارجی، مجلس، قوه مجریه، شاه و قوای

دکتر زیباکلام بزرگترین دستاورد مشروطه را زیر سؤال بردن نظام استبدادی چند هزار ساله می‌داند و بر این باور است که مشروطه نه تنها شکست نخورد، بلکه بخش عمده‌ای از گفتمان سیاسی امروز ما در اصل ریشه در مشروطه دارد.

نویسنده با بررسی روند اصلاحات ایران پیش از مشروطه، اصلاحات افرادی چون عباس میرزا، امیر کبیر و میرزا حسین خان سپهسالار و مخالفت‌های صورت گرفته با آن‌ها و تحولات خارجی تأثیر گذار بر جامعه ایران عصر قاجار نتیجه می‌گیرد که انقلاب مشروطه پدیده‌ای یک شبه و صرفاً الگوبرداری و تقلیدی نسنجیده و شتابزده از نظام لیبرال دموکراسی نبود، بلکه نتیجه تلاشی بود که بیش از یک قرن برای نوگرایی در جامعه ایران صورت گرفت.

وی مجموعه تفکرات مشروطه خواهان را به سه دسته اصلی تقسیم می‌کند: گروه اول کسانی بودند که اندیشه‌های آن‌ها مستقیماً متأثر از فلسفه سیاسی لیبرالیسم و دموکراسی غرب بود. گروه دوم سوسیال دموکرات‌هایی با افکار انقلابی بودند که از قفقاز با افکار عدالت خواهانه وارد ایران شده بودند و در جریان نام اجتماعیون عامیون بر خود نهادند. و گروه سوم که گسترده‌ترین گروه بودند، شامل علما، روحانیون، تجار و برخی از رجال سیاسی قاجار می‌شدند.

نویسنده در بخش دیگر این فصل به موانع تحقق مشروطه پرداخته و آن را در قالب عوامل داخلی و خارجی بررسی کرده است. در مورد عوامل داخلی، محدودیت زمانی و فاصله کمی که از شروع انقلاب تا پیروزی مشروطیت وجود داشت را دلیل بر

مشروطه نتوانست به نظام سیاسی مردم سالاری ختم شود، اما حکومت و جایگاه آن را که تا قبل از مشروطه در آسمان بود پایین آورد و زمینی ساخت

مسلح و سرانجام احزاب و جریانات سیاسی مستقل از حکومت. (ص ۵۷) ذکر فعالیت‌ها، اختلافات و درگیری‌های این رقیبان در آن فضای آزاد سیاسی از موضوعات این بخش کتاب است.

نویسنده در فصل سوم که در واقع بحث اصلی کتاب با این فصل شروع می‌شود، تحت عنوان «الیگارش‌ی حاکم و مجلس سیزدهم»، به مشکلات فروغی در شهریور ۱۳۲۰ و تحولات مجلس سیزدهم اشاره می‌کند. در ادامه بحث خود نیز به فراکسیون‌های اصلی مجلس سیزدهم معرفی خاستگاه طبقاتی هر فراکسیون با اهداف، ویژگی‌ها، خصوصیات و گرایش‌های سیاسی آنان و مقایسه فراکسیون‌های مجلس سیزدهم با هم می‌پردازد. پس از آن به دوران نخست وزیری محمد علی فروغی، سهیلی و قوام می‌پردازد و به تجزیه و تحلیل کابینه محمد علی فروغی و مشکلات اقتصادی و هرج و مرج سیاسی جامعه ایران که فروغی با آن روبرو بود، اشاره می‌کند.

نویسنده در این فصل هم چنین به شورش هفدهم آذر ماه ۱۳۲۱ در دوران نخست وزیری قوام پرداخته و درباره علل این نا آرامی می‌نویسد: ایجاد نا آرامی‌های روزهای هفدهم تا نوزدهم آذر ماه ۱۳۲۱ به دلایلی از مبهمات این بخش از تاریخ تحولات سیاسی ایران است. وقتی هیچ سازمان سیاسی و تشکیلاتی در تدارک و سازماندهی آن اغتشاشات نقشی بر عهده نداشته باشد، تنها نتیجه منطقی این است که آن تظاهرات خودجوش حاصل نارضایتی مردم از کمبودها و دیگر معضلات جامعه در چهارده ماه گذشته بوده است. (ص ۱۲۲)

دکتر زیبا کلام پیرامون این نا آرامی ضمن رد بعضی نظریات دو نظریه را محتمل تر می‌داند: یکی این که قوام این بلوا را به راه انداخته تا به مجلس نشان دهد که اگر اختیارات تام نداشته باشد، نظم و امنیت از میان خواهد رفت و تنها راه حل ایجاد امنیت، دادن اختیار تام به قوام است. نظر دوم مسئولیت را بردوش شاه و دربار می‌گذاشت که می‌خواستند قوام را تضعیف و او را وادار به استعفا کنند. مؤلف نظریه دوم را قابل قبول تر می‌داند، چرا که معتقد است هیچ دولتی نمی‌خواهد شاهد به راه افتادن اغتشاش و درگیری خیابانی باشد؛ چون در آن صورت دولت فلج می‌شود و به راه افتادن و شورش و اغتشاشات نشانه بی‌کفایتی دولت است. (ص ۱۲۴)

آخرین فصل کتاب به وضعیت شاه جوان و تلاش او برای کسب قدرت اختصاص دارد. از نظر مؤلف، برای نخستین بار شاه در زمان نخست وزیری سهیلی، به تدریج شروع به تمرین پادشاهی کرد. (ص ۱۳۵) نویسنده در ادامه بحث به مقایسه

دیدگاه‌های علی سهیلی و قوام نسبت به شاه می‌پردازد و اشاره می‌کند که سهیلی برای پادشاه شآن و مقام قائل بود و شاه را یک بازیگر قدرت تلقی می‌کرد، در حالی که قوام برای شاه هیچ گونه مقام و ارزش قائل نبود.

شاه که به شدت به دنبال کسب قدرت خود بود، در جست‌وجوی یک فروغی دیگر یا فردی شبیه او بود. از آن‌جا که تلاش او برای آوردن ساعد بی نتیجه ماند، سهیلی بار دیگر به نخست وزیری رسید. این در حالی بود که مشکلات فراوانی پیش روی خود داشت و از همین رو نیاز به اصلاحات را پیش کشید که هم جامعه آن روز نیاز داشت و هم متفقین بر انجام آن تأکید می‌کردند. به همین سبب در این فصل به اصلاحات مستشاران خارجی و مأموریت آرتور میلپو بین سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۳ پرداخته شده است. از نظر مؤلف اصلاح‌گران ایران بعد از سقوط رضا شاه به دو قسمت تقسیم می‌شوند:

افرادی که دنبال اصلاحات سیاسی بودند و کسانی که اصلاحات اجتماعی را دنبال می‌کردند.

نویسنده سعی می‌کند تا دلایل نیاز به اصلاحات و حضور آرتور میلپو و موانع کار او را در ایران بررسی کند. از نظریه گروه‌های مخالف میلپو عبارت بودند از شاه و نظامیان، حزب توده و جریانات چپ‌گرا، دکتر مصدق و ملی‌گرایان، بازار و اصناف و بالاخره مسئولان دولتی. (ص ۱۵۲) در اثر فشار این گروه‌ها بود که مجلس چهاردهم به لغو اختیارات میلپو رأی داد.

موضوع دیگری که در این بخش به آن توجه شده است، تلاش‌های شاه و مشکلات و موانع او برای زیر نظر در آوردن ارتش بود که از زمان قوام تحت اختیار دولت قرار داشت. از نظر دکتر زیبا کلام مخالفت اصلی در برابر قدرت‌گیری مجدد سلطنت و در رأس آن شاه، نه از جانب مجلس صورت گرفت و نه از جانب سهیلی و نه از جانب متفقین، بلکه از طرف نیروها و جریانات جدید سیاسی بود. (ص ۱۵۸) نویسنده با بررسی این موضوع کتاب را به پایان می‌رساند.

دکتر زیبا کلام در این کتاب سعی بر آن دارد که با تجزیه و تحلیل وقایع گذشته جامعه ایران به ایجاد فضایی برای درک بهتر و تجزیه و تحلیل مناسب‌تر حوادث پس از شهریور ۱۳۲۰ برسد. او با دقت و ظرافت رویکردهای گذشته را با آن چه که در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۲ روی داده است مرتبط ساخته و مخاطب را به تعمق بیشتری درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دوران ایران وا می‌دارد و می‌توان گفت این یکی از ویژگی‌های مهم کتاب است.